

پویش صوفیان در شبه قاره

نگاهی به کتاب

تصوف هندی از قرن هفدهم بدین سو

مرضیه سلیمانی

Nile Green, *Indian Sufism Since the Seventeenth Century*, Routledge, 2009.

کوچک‌ترین نشانه‌های ارتباط تصوف اسلامی با شبه قاره به سده‌های ۳ و ۴ قمری می‌رسد. دیدار ابوعلی سندی با بایزید بسطامی (د. ۲۶۱ یا ۲۶۴ قمری) شاید نخستین آگاهی ما در این زمینه باشد. پس از آن سفر تبلیغی حلاج (مقتول، ۳۰۹ قمری) است که از طریق دریا به هند رفت و از راه خشکی به عراق برگشت. براساس روایتی افسانه‌آمیز، نخستین صوفی که در سند اقامت گزید، شیخ صفی‌الدین، مرید و خواهرزاده شیخ ابواسحاق کازرونی (د. ۴۲۶ قمری) بود^۱ که در منطقه «اُچِه» خانقاهی بنا نهاد.

۱. سرچشمه‌های عرفان اسلامی در شبه قاره

اگرچه فعالیت‌های فردی صوفیان در هند از قرون ۴ تا ۶ قمری ادامه داشت، اما فعالیت‌های نظام‌مند و سازمانی آن‌ها در دوره سلاطین غوری (۵۴۳ - ۶۱۲ قمری) آغاز شد و چهار طریقت مهم - که همگی خاستگاهی ایرانی داشتند - در هند انتشار یافت: چشتیه، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه از سوی دیگر در خصوص طریقت‌های صوفیانه در هند می‌توان به دو تقسیم‌بندی قابل بود: اولی تقسیم‌بندی آن‌ها به طریقت بزرگ و طریقت کوچک است. طریقت بزرگ طریقتی است که تقریباً در همه‌جای هندوستان دیده می‌شود، اما طریقت

۲. عصر تیموری و گسترش تصوف

در روزگار تیموریان که ایران مکان مناسبی برای صوفیان و فعالیت‌های آن‌ها نبود، قلمرو دولت عثمانی که در آن بکتاشیان شیعی و مولویان سنی آزادانه عمل می‌کردند و به‌ویژه آثار «حضرت مولانا» و پیروان او حرمت فراوان داشتند، و هندوستان که در آن سهروردیان و چشتیان و نعمه‌اللهیان و مرشدان و قادریان به آسانی و با احترام به سر می‌بردند؛ محیط‌های امنی برای عرفان‌گرایان و صوفی



مسلکان بود. همزمان با سخت‌گیری‌های قزلباشان نسبت به اهل سنت، فرقه‌های صوفیه سنی هم طرد شدند و از آن میان فرقه مرشدیه کازورنیه زحمت بسیار دیدند و گروهی از آن جماعت کشته شدند. آزدن صوفیان سنی و شیعه همچنان ادامه داشت، چنان‌که برخی متحجران حکم تکفیر و آزار و شکنجه دادند، و بیشتر طریقت‌های تصوف ایرانی عملاً از آغاز قرن نوزدهم هجری به بیرون از مرزهای ایران انتقال یافت: سهروردیه مولتان، چشتیه، قادریه، خلوتیه، بکتاشیه، مولویه، نقشبندیه، رفاعیه و نعمه‌اللهیه، که از دوران زندیان به ایران بازگشت.^۲

طریقت چشتیه

چشتیه کهن‌ترین سلسله صوفیانه هندی است. این طریقت از قرن ۷ به بعد تنها در هند گسترش یافت و در تقسیم‌بندی تاریخی پیش گفته - به همراه طریقت سهروردیه - به دوران پیش از مغول تعلق دارد. چشتیه بزرگ‌ترین طریقت صوفیانه هند است، برخی از مشهورترین شعرای فارسی این دوره تاریخی، پیرو این طریقت بوده‌اند و از نظر تاریخ تصوف نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. از مشایخ این سلسله به جز خواجه معین‌الدین حسنی سجزی (د ۶۳۳ قمری) - مؤسس این سلسله در هند - می‌توان به قطب‌الدین بختیار کاکلی (د ۶۳۴ قمری)، فریدالدین گنج شکر (د. ۶۶۴ ق) معروف به بابافرید خواجه ضیاء نخشی، شیخ بدرالدین، نظام‌الدین اولیاء - پایه‌گذار شاخه نظامیه از طریقه چشتیه - نصیرالدین محمود «چراغ دهلی» (د. ۷۵۷ ق)، محمد گیسودراز (د. ۸۲۵ ق)، عبدالقدوس کنگوهی (د. ۹۴۵ ق) و دیگران اشاره کرد.

طریقت سهروردیه

اما سلسله سهروردیه با شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی (د. ۶۶۱ ق) و شیخ جلال تبریزی پا به عرصه وجود گذاشت، اگرچه به ابونجیب عبدالقاهر بن عبدالله سهروردی یا برادرزاده وی شهاب‌الدین عمر بن محمد سهروردی منسوب است. از مشایخ این طریقت نیز شیخ جلال‌الدین تبریزی، رکن‌الدین عالم (نوه بهاء‌الدین زکریا، که خود پدر زن فخرالدین عراقی - شاعر معروف پارسی‌گوی بود)، سیدجلال‌الدین سرخ‌پوش بخاری، سیدجلال مخدوم جهانیان جهانگشت، لعل شهباز و

... حایز اهمیت‌اند.

نقشبند و قادریه

از طریقت‌های دوران مغول می‌توان به نقشبندیه و قادریه اشاره کرد که عمدتاً از آسیای مرکزی به هندوستان رفتند. قادریه توسط شیخ عبدالقادر گیلانی (د. ۵۶۱ ق) تأسیس شد و توسط صفی‌الدین گیلانی (نوه عبدالقادر)، ابوالحسن ضیاء‌الدین گیلانی، ابوعبدالله محمد غوث گیلانی، شاه نعمت‌الله قادری و شیخ عبدالحق محدث دهلوی تداوم یافت تا این که در عهد تیموریان به دست کسانی همچون محمد بن شامیر (د. ۱۰۴۵ ق) و ملاشاه محمد بدخشی (د. ۱۰۴۹ ق) عمیقاً گسترش یافت و تثبیت شد. گفتنی است که این دو فرد اخیر هر دو از مشایخ داراشکوه بودند و داراشکوه نیز کتاب «مجمع‌البحرین» خویش را درباره مذهب هندو و عارفان هندی در همین زمان نگاشت و در مقدمه آن آورد:

«حمد موفور یگانه‌ای را که دو زلف کفر و اسلام را که نقطه مقابل هم‌اند، بر چهره زیبای بی‌مثل و نظیر خویش ظاهر گردانیده و هیچ یک از آن‌ها را حجاب رخ نیکویی خود نساخته:

کفر و اسلام در رهش پویان
وحده لا شریک له گویان
در همه اوست ظاهر، همه اوست
جلوه‌گر، اول اوست، آخر اوست

مؤسس نقشبندیه، خواجه بهاء‌الدین نقشبند (د. ۷۹۱ ق) است و این طریقت، تنها سلسله‌ای است که شجره طریقت خود را به خلیفه اول می‌رساند. مساعدت‌های اکبر شاه و تلاش‌های احمد سرهندی معروف به مجدد الف ثانی (د. ۱۰۳۴ ق) در تثبیت این سلسله بسیار مؤثر بود. از مشایخ این سلسله که پس از تشیع احمد سرهندی به شاخه‌هایی مثل مجددیه و مظهریه تقسیم شد، می‌توان به فرزندان سرهندی (خواجه محمد معصوم و شیخ محمد سعید)، شاه ولی‌الله دهلوی و مظهر جان جانان اشاره کرد. شاه ولی‌الله (د. ۱۱۷۶) در صدد بود که میان شریعت و تصوف سازگاری ایجاد کند و نقشبندیه می‌کوشیدند مسلمانان را از تأثیرات آیین هندو دور نگه دارند، هر چند مظهر جان جانان برخی مفاهیم را از آنان وام گرفت.



۴. اولیای دکن

دکن از دیرباز صاحب میراث غنی اسلامی بوده است؛ از قرن چهاردهم حال و هوای ایرانی به خود گرفته و از پایان قرن هفدهم به تصرف مغول‌ها و جانشینان آن‌ها درآمده است. این میراث بری در خصوص اهمیت صوفیان و زیارتگاه‌های آن‌ها در این منطقه نیز صادق است. ضریح‌های اورنگ‌آباد یکی از وجوه مهم چشم‌انداز این منطقه است و نویسنده در این کتاب به‌دقت به تاریخچه این زیارتگاه‌ها و وضعیت کنونی آن‌ها پرداخته است. همچنین گرین با تأکید بر این نقطه نظر ارنست و ایتون که مرکزیت آیین قدیسیان و اولیاء برای تصوف بدان معناست که مطالعات ما باید بر زیارتگاه‌ها به عنوان «قلمرو اولیاء» متمرکز شود، در تقویت آن می‌کوشد. بنابراین، تصوف تنها پرداختن به استادان و شاگردان یا براهین پیچیده مابعدالطبیعی در خصوص آفرینش، اشراق، یا امور شگفت‌انگیز نیست، بلکه بیش از آن، تصوف با مکان‌های مقدس، جغرافیای حیات معنوی و استقبال مردم از ضریح‌ها و قبول عام یافتن آن‌ها از سوی نسل‌های بعدی مرتبط است. نقطه آغاز کتاب، فتح دکن به دست اورنگ زیب و تأسیس پایتخت در اورنگ‌آباد است و نقطه پایان آن، زیارتگاه پانچاکی^۷ در دهه ۱۹۹۰.

نویسنده کتاب خود را در پنج فصل تدوین کرده است، از منابع فارسی وارد و بهره فراوان برده و معماری و بناهای تاریخی صوفیه (از جمله زیارتگاه‌ها) را به عنوان یک منبع تحلیلی مهم مورد استفاده قرار داده است. فصل یک که «عارفان مسلمان در عصر امپراطوری: صوفیان اورنگ‌آباد» نام دارد، ۴۵ صفحه است و به معرفی صوفیان دوره اول امپراطوری مغول در دکن می‌پردازد، اگرچه عمده تمرکز او بر شاه نور (د. ۱۶۹۲)، یک ایرانی با شخصیتی جالب (که احتمالاً شیعه نیز بوده است)؛ قدیس غازی نقشبندی شاه پلنگپوش (د. ۱۶۹۹)، شاه مسافر (د. ۱۷۱۵)؛ و شیخ نظام‌الدین چشتی (د. ۱۷۲۹) بوده است. در اینجا نویسنده در خصوص اهمیت منابع ادبی در حیات و نفوذ صوفیه سخن می‌گوید، نه فقط در قالب ملفوظات، تذکره‌هایی با عنوان ملفوظات نقشبندیه (که اکنون با ترجمه فوق‌العاده سیمون دیگی^۸ از سوی انتشارات دانشگاه اکسفورد در اختیار غربی‌ها قرار گرفته)، مکتوبات و احسن الشمالی‌ها، بلکه در قالب اشعار و جنگ‌های ادبی

۳. تصوف در دوره‌های جدید؛ نگاهی به یک

کتاب

اما در خصوص تصوف دوره‌های متاخر در هندوستان، شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی این برهه زمانی را تأسیس مدارس جدید اسلامی دانست. برخلاف آن چه که غالباً اندیشیده می‌شود، تصوف اسلامی عنصری ایستا نیست، بلکه همواره در تاریخ جریان داشته و بر زمینه‌های فرهنگی و فکری خاستگاه یا محل شکوفایی خود نیز اثر گذاشته است. این موضوع به‌ویژه در مورد جامعه چند فرهنگی هند صادق است و ما خواهیم دید که تصوف اسلامی نه تنها در میانه فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون هند همچنان پویا و پابرجا باقی مانده، بلکه در هجوم بی‌امان فرهنگ وارداتی (که با استعمارگری بریتانیا آغاز شد) و سرعت روزافزون تکنولوژی‌های جدید، در قرون اخیر نیز به حیات پُربار خویش ادامه داده است. تازه‌ترین کتابی که در این زمینه انتشار یافته، تصوف هندی از قرن هفدهم بدین سو نام دارد که با عنوان فرعی قدیسین، آثار و امپراطوری‌ها در رکن مسلمان توسط نیل گرین^۴ تألیف شده و از سوی انتشارات معتبر راتلج در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است.

عمده تمرکز نویسنده بر چهار صوفی منطقه رکن و تأثیر بسیار زیاد آن‌ها بر حکومت مغول، نظام‌های حیدرآباد و - پس از ۱۹۴۸ - ملت هند است. او توجه ویژه خود را به اورنگ‌آباد معطوف می‌دارد، تاریخ فرهنگی و سوبه‌های درخشان عقلانی آن منطقه را - به عنوان بخشی از ایالت مستقل حیدرآباد - به دقت وامی‌کاود. از این جهت می‌توان چهارچوب اثر او را بستری تاریخی - انسان‌شناختی قلمداد کرد که با تکیه بر مفاهیم و سیر تاریخی تصوف اسلامی، درخصوص توسعه اسلام عارفانه در آسیای جنوبی و در سه قرن گذشته، چشم‌انداز تازه‌ای به دست می‌دهد.

توجه نیل گرین به صوفیان اورنگ‌آباد، یا دقیق‌تر بگوییم، منطقه نظام‌های حیدرآباد رکن، ادامه راهی است که پیش از این کارل ارنست^۵ در صوفیان خُداآباد و ریچارد ایتون^۶ در صوفیان بیجاپور طی کرده بودند: مطالعه‌ای درخصوص سرشت مردان مقدس و رابطه دو سوبه آن‌ها با سیاست، کلام و جهان.



مثل تحفة‌الشعراى افضل بیگ و خزانه عامره آزاد بلگرامی. به عقیده او رابطه متقابل بین سخن و جهان، بین زیارت و فضای مقدس و «جغرافیای معنوی» ضریح از خود متون مهم‌ترند.

به گفته ایتیسن درانات بس^۹ - در مقاله‌ای که برای «میراث فرهنگی هند» جلد III، صص ۲ - ۴۶۰ نگاشته: «آن‌گاه که اسلام، زنگ حضور خویش را در دروازه‌های غربی هند به صدا درآورد، و صوفیان - ملهم از ایده مساوات اسلامی - همچون مشعل‌داران فلسفه آزاداندیشی پیش آمدند ... روح این صوفیان از خرافات و جمودی که علت رکود و سردی میان عقاید کلاسیک هندیان و مکاتب اسلامی بود، آزاد بود. گروه نوظهور عارفان در پی انگیزش اشتیاق روحانی تازه‌ای بودند و قصد داشتند قدرت خلاقه عظیمی را که طی روزگاری بس دراز به خواب رفته بود، بیدار کنند. بدین ترتیب، فلسفه‌ای جدید بر پایه توجه به ارزش‌های انسانی شکل گرفت. این فلسفه به الوهیت و فطرت مستور در روح بشر، جهانی بودن عشق و قدرت محرکه احساسات باور داشت.

با شرح این نکته، گرین با تأکید بر اهمیت صوفیان مسلمان در شکل‌گیری رشد آثار ادبی هند، به آثار و افکار عده دیگری از عارفان مسلمان هند می‌پردازد: میان عبدالله آجودانی، شیخ عبداللطیف، شیخ برهان، شیخ کلیم‌الله دهلوی، شیخ نظام‌الدین اورنگ‌آبادی، شیخ زین‌الدین داوود که «بهرام خان مازندرانی» پس از شکست در شورش علیه «محمدشاه بهمنی» به خانقاه او پناه برد. محمد افضل سرخوش، که بحث و گفتگوی وی با یک «سادو»ی هندی بسیار معروف است، حسین عنبرخان با تفسیر معروف «عنبرخان» در مورد به‌گودگیتا «میرزا بیدل»، خواجه حسن نظامی - از نوادگان نظام‌الدین اولیا، مظهر جان جانان و دیگران.

درخصوص زیارتگاه‌های صوفیه در شبه قاره نیز حق با نویسنده است. این زیارتگاه‌ها از چنان اهمیتی برخوردارند که نه تنها عامه مردم مسلمان و حتی هندوها به زیارت آن‌ها می‌رفتند، بلکه پادشاهان نیز در طول تاریخ آن‌ها را زیارت می‌کردند و از روح صاحبان آن‌ها مدد می‌جستند: آرامگاه هجویری (داتا گنج‌نجش) در لاهور؛ مزار معین‌الدین چشتی در اجمیر؛ آرامگاه بابا فرید گنج شکر در پاک پتن؛ آرامگاه نظام‌الدین اولیا در دهلی؛ مزار گیسودراز در گلبرگه حیدرآباد

دکن؛ مرقد شیخ بهاء‌الدین زکریا در مولتان؛ مقابر برخی بزرگان سهروردیه در اوج شریف؛ آرامگاه احمد سرهندی در شرق پنجاب؛ مزارشاه مدار در کانپور؛ و آرامگاه‌های یحیی منیری و پیر بدرالدین در بهادر نمونه‌هایی از این دست‌اند.^{۱۰}

۵. تصوف و ادبیات در هند

اما در مورد تأثیر تصوف بر ادبیات هند و البته تأثیرپذیری از آن، اگرچه در این جستار مجالی برای پرداختن بدان نیست و خود فرصت دیگری می‌طلبید، به گفتار دکتر سیدعبدالله ارجاع می‌دهیم. او در کتاب ارزشمند خویش^{۱۱} علاوه بر این که به اهمیت این تأثیرگذاری اشاره کرده، این نکته را نیز به اثبات رسانده که در این مورد، تمام موانع و محدودیت‌های فرقه‌ای، به واسطه ذهن، احساس و علاقه مشترک محو شده و از بین رفته است.^{۱۲} سفینه خوشگو اثر بیندرا این داس^{۱۳}، سفینه هندی اثر بگون داس^{۱۴} و گل رعنا اثر لاکشمی ناراین^{۱۵} تنها نمونه‌هایی از این دست‌اند. یک مورد جالب، ترجمه فارسی کتاب راهه - اشوه مده^{۱۶} است که با این ابیات آغاز می‌گردد.

به نام خداوند کون و مکان
که رام آش بود نام و رامش جهان
چو ساری است ذاتش به عالم تمام
هویدا شود معنی نامِ رام
فرازنده گنبد نه سپهر
فروزنده مشعل ماه و مهر ...
نگارنده نور ذات از صفات ...
جهان شهود از ازل تاکنون
نموده است پیدا به یک کاف و نون ...
زوجت سرا چون به کثرت شتافت
نه در خلوت او خلل راه یافت

در این خصوص بهره‌گیری از مفاهیم صوفیانه‌ای مثل جاودانگی و حضور ذات الاهی در جهان شگفت‌انگیز پدیده‌ها، تجلی خاص ذات خالق در پس ویژگی‌های مادی پدیده‌ها، استفاده از اصطلاحاتی همچون شهود، ازل، وحدت، کثرت، و اشاره به برخی آیات قرآنی مانند کن فیکون و نور علی نور از سوی هندوها اهمیت ویژه‌ای دارند. ابوالفضل، در هنگام بازسازی معبد شیوا در کشمیر، در زمان اکبر شاه، این عبارات را بر سر در آن حک کرد:



الهی به هر خانه که می‌نگرم جویای تو اند و به هر زبان که می‌شنوم گویای تو.

کفر و اسلام در رخت پویان
وحده لا شریک له گویان

اگر مسجد است، به یاد تو نعرهٔ قدس می‌زنند و اگر کلیساست، به شوق تو ناقوس می‌جنبانند، بیت:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
خلقی به تو مشغول و تو غایب زمیانه
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه

اگر خاصان تو را به اسلام و کفر کاری هست، این هر دو را در پردهٔ اسلام تو یاری نه ... این خانه به نیت ائتلاف قلوب موحدان هندوستان و خصوصاً معبودپرستان کشمیر تعمیر یافته است.^{۱۷}

۶. تشیع و تصوف

فصل دوم «شعر و سیاست قدسیان در یکی از دولت‌های جانشین مغول» نام دارد، ۳۵ صفحه است و وضعیت شعر و سیاست صوفیان در دولت نظام شاهیان را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این قسمت نویسنده باز هم کلام خویش را با اهمیت اورنگ‌آباد آغاز می‌کند، شهری که پیش از حرکت آصف‌جاه - نظام‌الملک، نایب‌السلطنه دکن و رئیس طایفهٔ ترکمن‌ها - به حیدرآباد، در سال ۱۷۶۳ پایتخت وی محسوب می‌شد. اما مورد شاه نور نشان‌دهندهٔ تغییر وضعیت شیعیان و صوفیان، پس از سقوط و افول امپراطوری مغول است.

در حالی که نفوذ صوفیان در امیرنشین جنوبی و شیعهٔ اوده^{۱۸} رو به کاهش می‌رفت؛ در دکن، شیعیان به حامیان رسمی تصوف و زیارتگاه‌های آن بدل می‌شدند. شاید بتوان گفت اوایل قرن پانزدهم، در حقیقت زمانی بود که چگونگی رابطهٔ دین و سیاست در دکن به تدریج آشکارتر می‌شد؛ توقف حمایت فیروزشاه بهمنی (۷۹۹ - ۱۳۹۷/۸۲۵ - ۱۴۲۲) از گیسو دراز - با اعمال نفوذ میرفضل‌الله اینجو سرآغاز این تحول است. ازدواج دو نوادهٔ شاه نعمت‌الله کرمانی - حبیب‌الدین محب‌الله و محب‌الدین حبیب‌الله - با شاهدخت‌های بهمنی، حضور اولیه و ناپدیدشدن ثانویه آنان از صحنهٔ سیاست دکن، تداوم آن رابطه بود.

انتخاب تشیع به عنوان مذهب رسمی حکومت دکن، گنج‌اندین نام دوازده امام و شاهان صوفی در خطبه‌های نمازجمعه را در پی داشت و ادبیات صوفیانه در قالب ادبی، عبادی و سازمانی در دکن انتشار یافت. ملفوظات - کلماتی که در حالات مختلف روحی بر زبان مشایخ جاری می‌شد - ضبط شد و آثار صوفیانی مثل شاه میرانجی شمس‌العشاق (د. ۱۴۹۹)؛ برهان‌الدین جانم (د. ۱۵۹۷)؛ شاه محمود خوش‌دهان (د. ۱۶۱۷)؛ امین‌الدین اعلی (د. ۱۶۷۵)، شاه هاشم پیرعلوی بیجاپوری (۱۶۴۶)؛ شاه ابوالحسن قادری (د. ۱۶۳۵) و شاه راجو حسینی (د. ۱۶۸۴) به کتابت درآمد.

۷. صوفیان و سیاست‌گران

از سوی دیگر، درخصوص سیاست‌های پارسایان، تا آن جا که به فعالیت‌های سازمانی یا نهادی مربوط می‌شد، خانقاه‌های صوفیه نیک استقرار یافته بود ... صوفیان برای ادارهٔ خانقاه‌های خود از دولت‌ها کمک مالی نمی‌گرفتند و ... جز برای نمازهای جماعت که در مسجد مجاور برگزار می‌شد، یا برای حضور در مراسم تعزیت، عُدس یا دیدار با صوفی دیگر، هرگز از خانقاه خود بیرون نمی‌رفتند. آن‌ها حامی توده‌ها بودند و به دیگر مذاهب احترام می‌گذاشتند و به گفته محمدضیاء‌الدین احمد شکیب، در نیمهٔ سدهٔ هفدهم قدرت‌های بزرگ را باز بر آستانهٔ خانقاه‌های صوفیان منتظر می‌بینیم. عبدالله قطب شاه ... کل مسألهٔ جانشینی و دست‌یابی به تخت سلطنت را به عهدهٔ شیخ چشتی شاه راجو حسینی وانهاد و در اوایل قرن هجدهم، نخستین نظام نواب میرقمرالدین (حک. ۱۱۳۷ - ۱۱۶۱/۱۷۲۴ - ۱۷۴۸) به خدمت شیخ نظام‌الدین اورنگ‌آبادی شتافت تا از او طلب دعای خیر کند؛ شیخ نیز پاداش او را با این پیش‌گویی داد که سلسلهٔ وی تا هفت نسل بر سر قدرت باقی خواهد ماند.^{۱۹}

فصل سه «صوفیان تحت‌الشعاع یک امپراطوری جدید» نام دارد و در ۲۰ صفحه به وضعیت کلی پارسایان مسلمان در دوره استیلای امپراطوری بریتانیا می‌پردازد. به عقیده گرین پیوند میان زیارتگاه‌ها در اورنگ‌آباد و دهلی، بازتاب دهندهٔ ارتباطها و بیعت‌های سیاسی است. جالب آن که حیدرآباد تا پیش از استقلال هند، حکومتی مستقل داشت و تا امروز نیز در شمار مراکز شیعی هند بوده است. متصوفهٔ هند در



این دوره اکثراً اشرافی هستند و از میان آن‌ها می‌توان به عمادالدین محمد شطاری (۱۶۳۰)، صاحب رساله مفقود «روح الارواح»؛ میرمحمد زاهد بن محمد اسلم هروی (۱۶۸۹)، که بر شواکل الحور جلال‌الدین دوانی حاشیه‌ای نگاشته؛ و شاه ولی‌الله دهلوی اشاره کرد.^{۲۰}

در این فصل می‌خوانیم که اگر چه قادریه از دخالت در امور حکومتی اجتناب می‌کردند، اما نقشبندیه بیشترین اعتبار خود را به سبب فعالیت‌های سیاسی کسب نمودند. در دوران مورد بحث نیز کسانی مثل امدادالله فاروقی تهنوی (د. ۱۳۱۷) از طریقت چشتیه صابریه در مبارزه با انگلیس بسیار فعال بود و شاه عبدالعزیز (د. ۱۲۳۹) فرزند شاه ولی‌الله دهلوی با فتوایی علیه انگلیسی‌ها هند را «دارالحرب» نامید.

۸. احیاءگری، نظریه قدرت و مبارزه با استعمار

نویسنده فصل چهارم کتاب خویش را در ۳۰ صفحه تنظیم کرده و آن را «قدیسین، شورش‌ها و طرفداران جنبش احیاءگری» نامیده است. در این فصل نقش صوفی‌ها در عصر اعتراض مورد واکاوی قرار گرفته و به نقش کسانی مثل صوفیان مکتب بریلوی - از پیروان سید احمد شهید بریلوی (از علمای نهضت مجاهدین متوفی ۱۲۴۶) - در حمایت از نهضت ملی‌گرایی پاکستان اشاره شده است. گرین با بازگشت به شاه ولی‌الله و نظریات او در خصوص اجتهاد، مبارزات او با هندوها و سیک‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد از سوی دیگر، شاه عبدالعزیز - صاحب تحفه اثنی عشریه - بدان علت که کمپانی هند شرقی در کلیه دعاوی تعاریف و معیارهای خود را جایگزین شریعت کرده بود، هند را دارالحرب نامید، اما همکاری با انگلیسی‌ها را به شرط منجر نشدن به گناه کبیره مجاز دانست. در زمینه جنبش احیاءگری نیز اگرچه سرچشمه این گونه حرکت‌ها را می‌توان در شاه ولی‌الله یافت، اما سید احمد بریلوی بنیان‌قیامی را گذاشت که سال‌ها پس از او در سال ۱۸۵۷ بر علیه اعمالی همچون رسمیت یافتن زبان انگلیسی، تصرف موقوفات و تعطیلی مدارس دینی از سوی انگلیسی‌ها صورت گرفت و البته انگلیسی‌ها به شدت آن را سرکوب کردند. در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ انگلیسی‌ها علاوه بر تخریب بسیاری از مساجد، مسلمانان را و می‌داشتند که یک چهارم دارایی خود را به استعمارگران بپردازند.

در پی این واقعه حرکت‌های مختلفی از سوی مسلمانان صورت گرفت که از جمله آن‌ها تأسیس مدارس بنیادگرایانه به دست مولانا محمدقاسم نانوتوی در سال ۱۸۶۷، با گرایش‌های صوفیانه و منتسب به طریقت چشتیه است.

«قدیسین اورنگ‌آباد در هند جدید» عنوان فصل پنجم کتاب است که در ۲۲ صفحه تألیف شده و به بررسی وضعیت مردان مقدس در هند جدید و ذکر داستان‌های آن‌ها در حکایت‌های ناسیونالیستی اختصاص دارد. معرفی برجسته‌ترین عارفان اورنگ‌آباد در روزگار معاصر و بررسی آثار آن‌ها از دیگر بخش‌های این فصل است. نتیجه‌گیری سه صفحه کتاب را به خود اختصاص داده، واژه‌نامه یک صفحه، یادداشت‌های مؤلف ۲۱ صفحه، کتاب‌شناسی ۱۳ صفحه و نمایه ده صفحه.

۹. یک نگاه کلی به کتاب و نویسنده

هر فصل دارای یک ساختار ویژه و همگون است؛ بخش آغازین در خصوص موضوع خاص همان فصل است، بخش دوم به صوفیان و آثار موضوع مربوطه می‌پردازد، سنت ادبی بخش سوم این فصل است و پیوند بین سنن سیاسی، معنوی و ادبی آن عصر بخش پایانی هر فصل را تشکیل می‌دهد و این ساختار مقایسه نوسانات و بهروزی‌های هر دوره را آسان می‌سازد. اما به گفته منتقدان سبک کتاب فشرده است و محدود اغلاط تاپییی در آن مشاهده می‌شود که گویا این روزها به امری عادی بدل شده است. با این حال آن‌چنان نظر منتقدان و پژوهشگران را جلب کرده و با استقبال خوانندگان مواجه شده است که از سال ۲۰۰۶ - تاریخ چاپ اول آن - تا سال ۲۰۰۹ مجدداً تجدید چاپ شده است. نشریه انجمن سلطنتی آسیایی در شماره ۱۷ سال ۲۰۰۷، مجله مطالعات اسلامی در شماره ۳/۸ (۲۰۰۷)، بولتن مدرسه مطالعات آفریقایی و شرقی در شماره ۷۱ سال ۲۰۰۸ و مجله تاریخ اجتماعی و اقتصادی شرق در شماره ۵۱ سال ۲۰۰۸ از جمله تحسین‌کنندگان این کتابند.

نیل گرین استاد تاریخ در دپارتمان تاریخ دانشگاه یوسی ال‌ای. همچنین در زمینه مطالعات آسیای جنوبی در دانشگاه منچستر و اکسفورد درس‌گفتارهایی ارائه می‌کند و حوزه پژوهش او تصوف، تاریخ و قوم‌شناسی مسلمانان در جنوب آسیا، ایران و افغانستان است. از میان آثار وی می‌توان به

عناوین ذیل اشاره کرد:

ایران.

۱. اسلام و ارتش در هند استعماری: دین سپاهی در خدمت امپراطوری (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۹)؛
۲. اسلام بمبئی: اقتصاد سحر و افسون در هند اقیانوسی از ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۵ (نیویورک: راتلج، ۲۰۰۸)؛
۳. مدرسه‌های اکسفورد: یک دانش‌آموز ایرانی در انگلیس سلطنتی (در دست چاپ)
۴. استفاده از کتاب در تکیه‌های اواخر عهد مغول (مقاله)
۵. نقاشی ایرانی (مقاله)
۶. دفاع از صوفیان در حیدرآباد قرن نوزده (مقاله)
۷. در جهان آینه‌ها: یک شعر عرفانی اردو متعلق به حیدرآباد قرن نوزده (مقاله)
۸. قبیله، پراکندگی و پارسیایی در تاریخ افغانستان (مقاله)
۹. نفس کشیدن در هند (مقاله)
۱۰. بین هایدگرو امام غیب: رهیافتی به رویکرد هانری کربن در مورد اسلام عرفانی (بخشی از یک کتاب منتشر شده در پاریس)
۱۱. پارسایان، شورش‌ها و کتاب‌فروش‌ها: صوفیان هند از ۱۸۵۰ - ۱۹۲۰ (بخشی از یک کتاب منتشر شده در لندن)
۱۲. تشیع، تصوف و فضای مقدس در دکن (بخشی از یک کتاب منتشر شده در برن)
۱۳. میرزا حسن صفی علیشاه: یک صوفی ایرانی در عصر چاپ (فصلی از یک کتاب منتشر شده در نیویورک)
۱۴. ماموریت‌های تبلیغی در حیدرآباد: معین‌الله شاه و نهضت اصلاح او (مقاله)
۱۵. داستان‌هایی از اولیاء و سلاطین: یادآوری تاریخ در زیارتگاه‌های صوفیانه اورنگ‌آباد (مقاله)
۱۶. پادشاه قصر کیست؟ برهمن‌ها، صوفی‌ها و چشم‌انداز روایی در دولت‌آباد (مقاله)

پی‌نوشت‌ها:

۱. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۸۷؛ جلد پانزدهم، زیر نظر کاظم موسوی

بجنوردی؛ ص ۴۴۲

۲. اسپتزیاله، فابریتیو؛ نگاهی به تصوف در هندوستان؛

سخنرانی ارایه شده در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه

۳. صفا، دکتر ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛ تهران: چاپ اول ۱۳۶۲؛ جلد ۱/۵؛ ص ۲۲۱

4. Nile Green

5. Carl Ernst

6. Richard Eaton

7. Panchakki

8. Simon Digby

9. Atindranath Bose

۱۰. نک: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ همان، ص ۴۴۶

11. Adabiyāt – i Fārsi men hindū, on ka hissa

12. F. Mujtabai, Hindu Muslim Cultural Relations, India: Dr. Zakir Husain Educational and Cultural Foundation, 1978; P 116

13. Bindraban Dās, Ed. By S.Shāh Mah. Atā al-Rahmān, Patna, 1959

14. Bhag wan Dās, Ed. By S.Shāh Mah. Atā al-Rahmān, Patna, 1958

15. Laksmi Nārāyan. Abridged ed.by NīthārbAhmad Fārūgi, in *Tin Tadhkire*, PP. 205-247, Delhi, 1969

16. Rāma - Asvamedha

17. F. Mujtabai, ibid, pp 117,122-123

18. Avadh

۱۹. ر.ک: محمدضیاءالدین احمد شکیب «نقش صوفیان در تغییر جامعه دکن، ۱۵۰۰ - ۱۷۵۰» در میراث تصوف؛ ویراسته دکتر لئونارد لوبین؛ ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی؛ تهران: ۱۳۸۴؛ نشر مرکز، جلد ۱، به ویژه صفحات ۶۰۷ و ۶۱۸

۲۰. برای شرح مستوفایی در این خصوص نک: محمد

کریمی زنجانی اصل؛ حکمت اشراقی در هند، برخی ملاحظات

تاریخی / متن شناختی؛ تهران: ۱۳۸۷؛ انتشارات اطلاعات؛ به

ویژه فصل «حکمت اشراقی در هند سده‌های متأخر».

